



Habitation Policy, Production of Space, and the Multiple Visibility systems: Possible Conditions for the Emergence of Suicide Subject in Ilam Province

Homayon Moradkhani¹ 

1. Associate Professor, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: ho.moradkhani@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received 20 August 2022
Received in revised form 1
December 2022
Accepted 20 September 2023
Published online 20 September
2023

ABSTRACT

If it is to talk about a less known geographical area which has not been so far outside of the common representation system, how is then one supposed to bring a province like Ilam and its association with suicide into discourse and draw on its representation. The present research seeks to explain the fact that whatever happened in this area after the governmental interference since 1340s, caused a new form of emergence and deepening of a social problem; In a way that, in the second half of the present century it was the boundless governmental interference in the society which resulted in intensifying a social problem in a new level. Such cities, considering the formative and developmental logic they have gone through, didn't have the capacity to create that kind of substantive and emotional resilience to admit the failure experience and injury and give the subject an opportunity to test and understand maturity relying on such injuries and failures. The missing point regarding this government-made city in this part of Iran is the resilience capacity against the painful and inevitable experiences of the everyday life.

Keywords:

Habitation policy, Production of
space, Visibility system,
Suicide subject, Ilam.

Cite this article: Moradkhani, H. (2023). Habitation Policy, Production of Space, and the Multiple Visibility systems: ...
Sociological Review (Social Science Letter), 30 (1), 359- 378.

DOI: <http://10.22059/JSR.2023.347426.1790>

سیاست اسکان، تولید فضا و نظام‌های چندگانه رویت‌پذیری: شرایط امکان پیدایش سوژه خودکشی در ایلام^۱ همایون مرادخانی^۱✉

۱. استادیار دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: ho.moradkhani@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹</p> <p>کلیدواژه‌ها: سیاست اسکان، تولید فضا، نظام رویت‌پذیری، سوژه خودکشی، استان ایلام.</p>	<p>چگونه می‌توان استانی چون ایلام و پیوندش با خودکشی را به گفتمان درآورد و به بازنمایی‌اش پرداخت؟ این گفتار بر آن است توضیح دهد که آن چه در پی مداخله دولتی از دههٔ چهل به بعد در این ناحیه رخ داد شکل تازه‌ای از ظهور و تعمیق مسألهٔ اجتماعی را سبب شد؛ به طوری که در نیم قرن اخیر، این مداخلهٔ بیش از اندازهٔ دولت در جامعه بود که به حاد شدن مسألهٔ اجتماعی در ترازوی تازه منجر گشت. خطر این شکل از مداخله و توسعهٔ ناشی از آن، در خلق مازادی از سوپژکتیویته بود که امکانی برای اجرایش در زیست روزمرهٔ استان نوپایی چون ایلام و شهرهای تابعهٔ آن با بافت خاصی که دارند نبود. این شهرها بنا به منطق تکوین و توسعه‌ای که از سر گذراندند، توان خلق آن نوع از تاب‌آوری کالبدی و عاطفی را نداشتند که تجربهٔ شکست و زخم را پذیرا باشند و این مجال را برای سوژه فراهم آورند که از دل همین زخم‌ها و شکست‌هایش بلوغ را بیازماید و بیاموزد. حلقهٔ مفقودهٔ شهر برساختهٔ دولت در این ناحیه از ایران، توان تاب‌آوری در برابر تجارب دردناک و ناگزیر زندگی روزمره است و آنجا هم که توانی برای تاب‌آوری نباشد، خودکشی همچون امکانی برای رهایی از وضعیت نمایان می‌شود.</p>

استناد: مرادخانی، همایون. (۲۰۲۳). سیاست اسکان، تولید فضا و نظام‌های چندگانه رویت‌پذیری: شرایط امکان پیدایش سوژه خودکشی در ایلام؛ مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)، ۳۰ (۱)، ۳۷۸-۳۵۹.



© نویسنده‌گان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://10.22059/JSR.2023.347426.1790>

^۱ از دکتر محمد رضایی که این نوشته را از سر لطف خواندند و نکات سودمندی یادآور شدند بسیار ممنونم. همچنین سپاس از دکتر علی موسی‌نژاد که برخی منابع و آمارهای مربوط به خودکشی در ایلام را سخاوت‌مندانه در اختیارم گذاشتند.

مقدمه و طرح مسئله

اگر بنا باشد سخن از ناحیه جغرافیایی کمتر شناخته شده‌ای به زبان آید که تاکنون چندان بیرون از نظام بازنمایی مرسوم نبوده، آن‌گاه چگونه می‌توان استانی چون ایلام را به گفتمان درآورد و به بازنمایی آن پرداخت؟ به عبارتی دیگر، چگونه می‌توان در دام کلیت فضای گفتمانی رایج نیفتاد و هم‌زمان امکانی برای اندیشه به ابژه مورد بحث را فراهم ساخت؟ به نظر می‌رسد این وضعیت آنجا پیچیده‌تر شود که بخواهیم وجهی خاص از زندگی در این ناحیه را به موضوع سخن بدل سازیم و از قضا، به واقعیتی چون خودکشی به عنوان مهم‌ترین عارضه تجدد در این استان بپردازیم. این که ایلام چند دهه‌ای است به خودکشی مبتلا شده امری است عیان و این که آهنگ ظهور و بروز آن در طول همین دهه‌ها بی‌وقفه تداوم یافته واقعیتی است غیر قابل انکار^۱. اما چگونه می‌توان از شرایط امکان پیدایش سوژه خودکشی در ایلام و شهرهای تابعه آن سخن گفت. شاید برای پرداختن به این پرسش، نیاز است سراغی از گذشته ناشناخته این ناحیه بگیریم. اما ردونشان این تاریخ را از چه جایی باید پی گرفت؟ یا تبار این تاریخی را که به خلق اکنون منجر شده در کدامین آستانه یا آستانه‌ها باید بازجست؟ به عبارتی دیگر، تلاقی تصادفی کدام نیروهای سهمگین بوده که این منطقه از زاگرس میانی را درگیر چنین روند مصیبت‌باری ساخته است؟

اگر به سده‌ای پیش بازگردیم، خروج پشتکوه^۲ عصر قاجار یا ایلام فعلی از قرون وسطای خود را باید در هجوم قوای دولتی به این ناحیه و برچیدن بساط والی‌گری به عنوان بخشی از سنت تقسیمات اداری عصر صفوی^۳ جست‌وجو کرد؛ وضعیتی که توأم شد با

^۱- درباره نرخ خودکشی در استان ایلام آمار دقیقی وجود ندارد و گاه آمار نهادهای مختلف تفاوت فاحشی با هم دارند. من هر چه واری کرده‌ام نتوانستم به منبع مشخصی که بر سر داده‌های آن اجماعی وجود داشته باشد برسم. تردیدی نیست که بخشی از این مشکل به کاستی‌های سازوکارهای رسمی جهت ثبت دقیق موارد خودکشی برمی‌گردد و بخش دیگر به مناقشه بر سر تعیین مصادیق. اما به هر حال، بر سر نحوه تعریف فکت در این حوزه اختلاف وجود دارد و با قاطعیت نمی‌توان در این باره به اجماع رسید؛ گو این که دستیابی به چنین اجماعی به دلیل ماهیت برساختی داده‌ها چندان هم نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد. ولی در هر صورت یک چیز مسلم است و آن این که نرخ خودکشی در استان ایلام بسیار بالا است و تقریباً در طول سه دهه اخیر بالاترین نرخ در کشور را داشته است. برای مثال، بر طبق آمار که ارائه شده، شیوع خودکشی در استان ایلام از میزان ۲ مورد در سال ۱۳۶۸ به ۶۳ مورد در سال ۱۳۷۳ و به ۶۹ مورد [در کل جمعیت استان و نه در صد هزار مورد آن گونه که در این پژوهش ذکر شده است] در سال ۱۳۷۹ رسیده است (جمشیدزاده و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۳۱). در گزارش وزارت بهداشت، نرخ خودکشی شهرستان‌های استان در سال ۱۳۸۲ به ترتیب زیر آمده است: دره‌شهر ۲۸/۸، ایوان ۲۶/۵، شیروان ۲۲/۶، ایلام ۲۱/۸، مهران ۱۵، آبدانان ۱۰/۴، دهلران ۹/۴ (نقوی، ۱۳۸۲). همچنین در گزارشی دیگر، نرخ خودکشی در ایلام در سال ۱۳۹۱، ۱۶ مورد، در سال ۱۳۹۳، ۱۸/۶ مورد، در سال ۱۳۹۴، ۱۶/۶۸ مورد و در سال ۱۳۹۵، ۱۲/۶ مورد در صد هزار نفر بوده است. این در حالی است که در همین سال‌ها نرخ خودکشی در کشور به ترتیب ۴/۸، ۵/۴۵، ۵/۳۶ و ۵/۵۱ در صد هزار نفر بوده است (علیوردی‌نیا، ۱۳۹۹).

^۲- «بررسی و واکاوی منابع تاریخی این دوره حاکی از این است که حوزه طبیعی پشتکوه با توجه به ضرورت‌های سیاسی تاریخی دوره قاجار به قلمرو جغرافیای سیاسی والیان تبدیل شد و محدوده تقریبی شهرستان‌های ایوان، چرداول، بدره و دره‌شهر خارج از این قلمرو بودند؛ از این رو ضرورتی ندارد بدون در نظر گرفتن واقعیات تاریخی، استان ایلام را معادل پشتکوه در نظر بگیریم. پشتکوه محدود به قسمت‌هایی از استان ایلام است و تمام حوزه این استان را شامل نمی‌شود. پشتکوه صرفاً در دوره قاجار وارد تقسیم‌بندی‌های سیاسی شد و استان ایلام بر اساس تقسیم‌بندی‌های سیاسی اخیر و ۵۰ سال بعد از اضمحلال حکومت محلی والیان فیلی پشتکوه شکل گرفت؛ در نتیجه آن را با پشتکوه برابر دانستن و این نوع پنداشت بیشتر از عدم آگاهی محققان معاصر سرچشمه می‌گیرد» (مظاهری و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۰).

^۳- در این باره بنگرید به:

سیاست سرکوب، خلع سلاح و نهایتاً اسکان و اسکات ایلات و عشایر در مقام فرودستان ناسیونالیسم تازه دولتی و در پیوند با زیست‌سیاستی^۱ که خاص منطق تکوین دولت مدرن در ایران است. از این رو، شاید بتوان آستانه سیاست زیستی^۲ در غرب ایران و به ویژه لرستان و ایلام را در تسلط دولت به ترتیب بر تنگ زاهدشیر^۳، تعقیب مخالفان در کبیرکوه^۴ و سقوط والی نشین پشتکوه شناسایی کرد.^۵ تاریخ این دوره از تحولات منطقه و نحوه ادغام این دیگری نوساخته حکومت در پروژه دولتی تجدد را باید در جایی دیگر بررسی کرد. در این جا فقط می‌توان به همین اکتفا کرد که اگر چه سیاست اسکان به عنوان برهه‌ای در فرآیند حکومت‌مند شدن دولت، از اساس سیاستی تهاجمی و اقتدارگرایانه^۶ بود و تلاشی از سوی دولت برای تسلط بر جمعیت محسوب می‌شد، اما این سیاست حتی اگر به عنوان گامی آغازین در فرآیند دولتی «بهبودی زندگی روزمره» و نظارت بر نحوه زیست جمعیت و اداره آن قلمداد شود، از همان

^۱ - برای دسترسی به روایتی خارج از چارچوب های گفتمان رسمی دوره پهلوی و در عین حال بیشتر مبتنی بر اسناد و آرشیوهای شخصی و تاریخ شفاهی در باب ورود قوای دولتی به غرب ایران، رنج تبعید ایلات و طوایف و نحوه اسکان دردناک آن‌ها بنگرید به دو منبع زیر: کشاورز، اردشیر (۱۳۹۰)، *امیر مخصوص کلهر (۳ جلد)*، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان. والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *تاریخ لرستان؛ روزگار پهلوی: از کودتای ۱۲۹۹ تا نهضت ملی شدن صنعت نفت*، خرم‌آباد: نشر حروفیه.

^۲ - از نظر فوکو، «آن چه می‌توان آستانه مدرنیته زیست‌شناختی جامعه نامید، لحظه‌ای است که گونه انسان به منزله مسئله‌ای مهم وارد استراتژی‌های سیاسی جامعه شد. انسان طی هزاران سال همانی است که برای ارسطو بود؛ حیوانی زنده و دارای قابلیت اضافی زیست سیاسی؛ انسان مدرن حیوانی است که سیاست‌اش زندگی‌اش را به منزله موجودی زنده مورد سؤال قرار می‌دهد (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۶۴). فوکو این «ادغام حیات طبیعی در مکانیسم‌ها و محاسبات دولتی» را که طی آن افراد در مقام جمعیتی ظاهر می‌شوند که حکومت باید آن‌ها را اداره کند سیاست زیستی می‌نامد (فوکو، ۲۰۰۸: ۲۲).

^۳ - محل عبور ایلات به سمت قشلاق و بیلاق در نزدیکی شهر خرم‌آباد

^۴ - رشته کوهی طولانی و عظیم به طول تقریبی ۱۶۰ کیلومتر که استان ایلام را از استان لرستان جدا می‌کند.

^۵ - در خاطرات سپهبد امیراحمدی که از طرف دولت مرکزی مأموریت داشت تا عشایر و ایلات غرب ایران را به تمکین وادار چنین آمده است: «از کبیرکوه به آن طرف؛ یعنی منطقه‌ای که زیر نفوذ غلامرضاخان ابوقداره بود به حال سابق مانده بود. از مأمورین دولتی کسی به آنجا راه نبود. در اوایل سال اوایل ۱۳۰۷ به خدمت اعلیحضرت رفتم و کارهای لرستان را گزارش نمودم و دو موضوع را به ایشان پیشنهاد کردم. یکی تخته‌قاپو کردن ایلات که ایلات خرم‌آباد را در اطراف خرم‌آباد تمرکز دهیم و ساختن قلاع در نزدیکی جاده‌ها برای سکونت ایلات و دیگر موضوع جنگ پشتکوه و تسلیم نمودن ابوقداره‌ای‌ها. زیرا منطقه وسیع پشتکوه زیر نفوذ خان مطلق‌العنان آنجا ابوقداره بود و آن مرد که چندین قرن اجدادش در آنجا مختار مطلق‌العنان بودند دستگاه عظیم و نفوذ فراوان و ادعای زیادی داشت. با خارجی‌ها هم بی‌سَر و سِر نبود و به واسطه وصلتی که با بعضی اعیان کرمانشاه نموده بود، ریشه‌ای در همه جا دوانده و در یک قسمت از سر حد عراق، که از قصر شیرین تا خوزستان بود همه کاره بود و دولت در آنجا منزلتی نداشت. رضاشاه که از ابتدای کار هدفش بر هم زدن حکومت خان‌ها و به وجود آوردن کشوری بود که تمام نقاطش تابع حکومت مرکزی باشند، با دید قبول پیشنهاد مرا پذیرفت و گفت: هم با تخته‌قاپو کردن ایلات موافقم و هم با خاتمه دادن به کار والی پشتکوه» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۲).

^۶ - فوکو ظهور لیبرالیسم را به معنای «گذار از حکومت اقتدارگرایی سده هفده و اوایل سده هیجده به حکومتی که اهل مدارای بیشتر، ملایم‌تر و انعطاف‌پذیرتر است» نمی‌داند. از نظر فوکو، تولید آزادی توسط لیبرالیسم عملی ظریف و دقیقی است که «مستلزم ایجاد محدودیت‌ها، کنترل‌ها، اشکالی از سرکوب و الزاماتی است که متکی بر تهدید، تهاجم و بسیاری چیزهای دیگر است» (Focault, 2008: 63-64). فوکو در اینجا اشاره‌گذاری به جنبه اقتدارگرایی لیبرالیسم دارد که آن را می‌توان پیش‌درآمدی بر مباحث میشل دین (2008) در باب حکومت‌مندی اقتدارگرا و ماجیا هالمر ندسن (۲۰۰۸) درباره حکومت‌مندی تهاجمی در این زمینه قلمداد کرد.

آغاز با محدودیت‌هایی اساسی مواجه شد؛ محدودیت‌هایی که تا پایان سدهٔ اخیر همچنان به مانعی اساسی در تکوین نظام شهری و پویایی حیات مدنی آن بدل شده‌اند.

واقعیت جغرافیایی ایلام به عنوان منطقه‌ای کوهستانی و صعب‌العبور و عدم دسترسی دولت به آن به علت بُعد زیاد مسافت، باعث شده تا هیچ‌گاه این ناحیه از سرزمین پهناور ایران از آستانهٔ جمعیتی خاصی عبور نکند و علی‌رغم مداخلات پراکندهٔ دولتی طی چهار دههٔ آغازین سدهٔ اخیر، شیوهٔ زندگی مردم جهت گذار از راه و رسم ایلیاتی به نحوهٔ زیست یکجانشینی و شهری، چندان تغییری نیابد و البته مجالی نیز برای گسترش «تقسیم کار» و «تقسیم کار» و «تراکم اخلاقی»^۱ ناشی از فشار جمعیت فراهم نشود. برای مثال، مداخلات مربوط به تأسیس ادارات دولتی و نهادهای نظامی جهت جلوگیری از اعادهٔ والی‌گری و تلاش برای نظارت بر جمعیت از طریق تأسیس مدارس جدید و دسترسی بیشتر آنها به خدمات محدود دولتی همچون ادارهٔ مالیه، ادارهٔ احصائیه، ساختمان قرنطینه، پست‌های گمرکی و برنامه‌هایی چون تقسیم اراضی جهت اسکان عشایر، نظام وظیفه و سربازگیری، تأسیس مریض‌خانه، ساخت مسجد، راه‌سازی، لباس متحدالشکل، هیچ‌گاه نتوانست به مداخله‌ای موثر در جبران قلت جمعیت^۲ و خلق و ابداع یک شیوهٔ زیست جدید در سطح منطقه منجر شود.

مشکل قلت جمعیت و بحران عبور از آستانهٔ جمعیتی جهت به راه افتادن دینامیزم خاص زیست یکجانشینی و منطق تکوین و توسعهٔ آن حتی در دورهٔ والی‌گری نیز وجود داشت؛ چیزی که در گفتمان رایج دورهٔ قاجار و گفتمان دولتی پهلوی اول صرفاً به ظلم و ستم والیان در حق مردم^۳ نسبت داده می‌شد و علت مهاجرت مردم به بین‌النهرین یا عراق امروزی در آن دوره را ناشی از چنین اجحافی می‌دانستند. تردید نمی‌توان داشت که چنین ظلمی وجود داشت و در مهاجرت مردم نیز تأثیر زیادی داشت. اما حتی آن‌گاه که والی از سرناچاری و واهمه از شکست در برابر قوای دولتی و در پی تأسیس دولت مدرن در ایران در سال ۱۳۰۷ به بین‌النهرین یا عراق امروزی گریخت و دولت وقت تلاش کرد که مهاجران را به کشور برگرداند، چندان تمایلی برای بازگشت به منطقه در آن‌ها ایجاد نشد. این وضعیت تا پیش از شعله‌ور شدن اختلافات مرزی ایران و عراق در دههٔ چهل خورشیدی تداوم پیدا کرد و فقط پس از اجبار دولت عراق و سلب تابعیت در حق این مهاجران بود که آنها به تدریج و در مقیاسی قابل‌ملاحظه‌تر و در پی آغاز جنگ هشت ساله، با خشونت و ضمن مصادرهٔ اموال از عراق اخراج شدند.^۴ اما این فعل و انفعالات نیز چندان نتوانست شهرهای استان را از حالت

^۱ - «...تقسیم کار به این دلیل بیشتر پیشرفت می‌کند که افراد بیشتری وجود دارند که با یکدیگر به حد کافی در ارتباطند چندان که می‌توانند به طور متقابل بر هم تأثیر بگذارند. اگر این نزدیکی و دادوستد فعالی را که از آن نتیجه می‌شود تراکم پویا و معنوی بنامیم در این صورت می‌توانیم بگوییم که تقسیم کار با تراکم معنوی و پویای جامعه رابطه‌ای مستقیم دارد، ولی این نزدیکی اخلاقی تنها هنگامی می‌تواند پدید آید که فاصلهٔ واقعی مابین افراد، خود، به طریقی کاهش یافته باشد. پس بر تراکم معنوی نمی‌تواند افزوده شود مگر آن که تراکم مادی افزایش یابد، و با افزایش تراکم مادی تراکم معنوی را هم می‌توان اندازه گرفت» (دورکیه، ۱۳۸۴: ۲۲۸).

^۲ - جمعیت استان ایلام در ابتدای قرن اخیر تقریباً زیر صد هزار نفر بوده و امروزه پس از یک قرن نزدیک به ششصد هزار نفر گزارش شده است.
^۳ - مرادی مقدم در تحلیلی که از اوضاع پشتکوه یا ایلام امروزی در دورهٔ قاجار ارائه داده به گزارش‌های مختلفی نیز اشاره کرده که در همان ایام از علل مهاجرت مردم به بین‌النهرین به میان آمده است و برای مثال به گزارش‌های سدیدالسلطنه، حاج عبدالغفار نجم‌الملک، کارپرداز ایران در بغداد، شقاقی کنسول ایران در مندلی عراق، وزیر داخله ایران و کنسول ایران در عماره و بسیاری گزارش‌های دیگر پرداخته است.

مرادی مقدم، مراد (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی در عصر والیان پشتکوه (ایلام)*، تهران: نشر پرسمان.

^۴ - برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به:

«روستا-شهر» خارج سازد، چرا که نه مازادی در کار بود که برای تصاحب آن سرمایه یا نیروی کار ارزانی به گردش دربیاید و نه شیوه تولیدی تغییر یافته بود که از قبیل آن بهره‌وری فزونی گرفته باشد.

با این حال، حتی اگر تکوین نظام ایلی را به لحاظ تاریخی همچون مانعی بر سر راه فرآیند دولت‌سازی قلمداد کنیم^۱ و بسط و توسعه آن را همچون شرط امتناع تأسیس دولت یا دست‌کم محدودسازی قدرت دولتی قلمداد کنیم، آن‌گاه می‌توان به اهمیت حضور دولت در این ناحیه پی‌برد و مداخلات و دسترسی فزاینده دولت را همچون آغازی بر فرآیند خلقِ حقِ اعمالِ انحصاریِ خشونت در یک قلمرو مشروع^۲ به حساب آورد. اما با این همه، نباید فراموش کرد که آن چه از سقوط والی‌نشین پشتکوه تا آغاز برنامه اصلاحات ارضی در این منطقه جریان داشت، روند بسیار کند تاسیس نهادها و ادارات دولتی در مرکز شهر نوپای ایلام و برخی مناطق تابعه بود. بدین ترتیب، اگر چه تا پیش از اصلاحات ارضی، دولت و نظام سیاسی برآمده از تجربه مشروطه در همان دهه‌های آغازین سده اخیر توانسته بود مناسبات کهن را برچیند و راه بر تاسیس و تکوین دولت مدرن هموار سازد و از دولت «وصول‌گر» به دولت «مداخله‌گر» دگردیسی یابد، اما هنوز راهی طولانی در پیش بود تا اثرات این چرخش در ناحیه‌ای جغرافیایی چون ایلام پدیدار گردد؛^۳ چرخشی که در سه دهه پایانی سده اخیر با خودکشی همراه شد و آن را به مهم‌ترین عارضه اجتماعی منطقه بدل ساخت.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در این ناحیه از ایران، تا پیش از اصلاحات ارضی، همچنان، این قلت جمعیت، فقر عمومی و قرار داشتن زندگی بر مدار نظم و ترتیبات کهن بود که تداوم داشت و نقش و اهمیت اقتصادی دولت آن اندازه نبود که این مناسبات را در سطح اجتماعی بر هم زند و به عمق آن‌ها راه یابد.^۴ طی چهار دهه پس از برچیدن بساط والی‌گری و ایجاد نهادهای دولتی، هنوز

مرادی مقدم، مراد و بصیرت‌منش، حمید (۱۳۹۹). «بررسی عوامل مؤثر در مسئله‌مند شدن وضعیت تابعیت کردهای فیلی عراق در یکصدسال اخیر»، فصلنامه تاریخ ایران و اسلام، سال سی‌ام، شماره ۴۵، صص ۳۳-۹.

^۱ - «دلوز و گاتاری... به کتاب جامعه علیه دولت پیتر کلاستر (۱۹۷۷) متوسل می‌شوند که می‌گوید فعالیت شبه جنگی جوامع ابتدایی، وسیله‌ای برای جلوگیری از انباشت قدرت است چرا که انباشت قدرت می‌تواند به ظهور دولت منجر شود» (پیتون، ۱۳۸۳: ۲۱۴). پیتون در ادامه می‌گوید که «از نظر دلوز و گاتاری، بین دو نوع ماشین جنگی تمایز وجود دارد: یکی ماشین جنگی‌ای که در اختیار دولت است و دیگری ماشین جنگی در حالت طبیعی خود، که نسبت به صورت-دولت، بی‌رابطه و بی‌رونی است. آن‌ها معتقدند که از منظر تاریخ جهانی، تصاحب صورت‌های ماشین جنگی یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها بوده است» (همان، ۲۱۶).

^۲ - در رویکردهای کلاسیک جامعه‌شناسی، دولت مدرن را هم‌تافته‌ای قلمداد کرده‌اند که در «یک قلمرو سرزمینی مشخص، حق انحصاری و مشروع اعمال خشونت» را دارا می‌باشد (وبر، ۱۳۸۴: ۹۴). در این دریافت، شرایط تکوین دولت مدرن و «قلمرو حاکمیت» صرفاً به تصرف یک قلمرو جغرافیایی خاص از سوی دولت و انحصار خشونت به شکلی مشروع در دست آن محدود شده و اشاره‌ای به سوژه‌های انسانی و لحاظ کردن واقعیت زیستی حیات آن‌ها در شکل‌گیری منطق حاکمیت نشده است. می‌توان چنین دریافتی را در چارچوب الگوی مرسوم حاکمیت و مشروعیت جای داد.

^۳ - به نظر می‌رسد که شاید همچون گذشته دیگر نتوان تاریخ تجدد و فرآیند حکومت‌مند شدن دولت در ایران را به یکسان به تمامی تاریخ ایران بسط داد و از این حیث، لازم است ردّ و تبار این تاریخ را در بسترهای متفاوت و با ضربانگ خاصی که در آن ناحیه جریان داشته پی گرفت.

^۴ - «دولت در سده سیزدهم نقش چندانی در اقتصاد نداشت؛ ولی از دهه‌های آغازین سده چهاردهم شمسی، پیوسته بر نقشش در اقتصاد افزوده می‌شد تا این که به تدریج، از سال‌های دهه ۱۳۳۰ به بعد، به اصلی‌ترین کارگزار اقتصادی ایران بدل شد» (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۳۵). همین نویسنده به نقل از هالیدی، رشد درآمدهای دولت طی این دوره را چنین گزارش کرده است: «درآمد ایران از صادرات نفت در سال ۱۹۳۸/۱۳۱۷ میلادی ۱۷ میلیون دلار بود. این رقم در ۱۹۵۰/۱۳۲۹ به ۴۵ میلیون دلار رسید. درآمد نفتی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد،

چندان نمی‌شد اثر مداخلات دولتی بر شیوه معیشت و نحوه زیست مردم را به عیان رویت کرد، مگر در سیاست اسکان و یکجانشینی که شاید بتوان گفت به روندی تقریباً غالب بدل گشته بود. البته نباید این موضوع را نادیده انگاشت که کماکان بخش عمده‌ای از مردم همچنان زندگی کوچ‌نشینی را اختیار کرده بودند یا به نوعی همزیستی بین این دو شیوه زندگی رضایت داده بودند. اما به هر حال، آن چه در عمل رخ داده بود به رسمیت شناختن زندگی یکجانشینی به عنوان یکی از شیوه‌های ممکن و نه الزاماً مطلوب زندگی بود. با این اوصاف، پژوهش حاضر در پی طرح این پرسش است که چه پیوندی بین مداخله اجتماعی در سطح کلان و نحوه تکوین سوژه خودکشی در استان ایلام می‌تواند وجود داشته باشد؟

پیشینه پژوهشی

می‌دانیم که تاکنون مقالات گوناگون و پرشماری پیرامون مسأله خودکشی در ایران و به ویژه غرب کشور به رشته تحریر درآمده و مرور پژوهش‌های پیشین تقریباً بخش ثابت این مقالات را تشکیل داده است. در این جا نیز به پیروی از سنت مرسوم، نیاز است تا مروری کوتاه بر آن چه در این عرصه رفته داشته باشیم. بدیهی است که حجم پژوهش‌های انجام شده در این حوزه بسیار است و ناگزیر به انتخاب مجموعه‌ای محدود از این میان بسنده کرده‌ایم؛ مجموعه‌ای که تلاش شده بیانگر کلیت فضای گفتمانی موجود در این زمینه باشد.

معیدفر و حسن‌پناه (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «عوامل اجتماعی موثر بر خودکشی جوانان استان کردستان» که با روش پیمایشی با ۱۲۸ نفر از افراد زیر ۲۵ سال و در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ انجام گرفته به افرادی پرداخته‌اند که خودکشی ناموفق داشته‌اند. از نگاه نویسندگان، این افراد بر حسب این که زن یا مرد باشند بر اثر عوامل متفاوتی دست به خودکشی زده‌اند. بر پایه نتایج به دست آمده، خودکشی مردان ریشه در احساس نابسامانی اجتماعی دارد و خودکشی زنان به احساس انتظام اجتماعی شدید از سوی آن‌ها مربوط می‌شود.

قادرزاده و پیری (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «مطالعه پدیدارشناسی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام» تلاش کرده‌اند تا از طریق مصاحبه با افرادی که تجربه خودکشی داشته‌اند به درکی از معنای رفتار آن‌ها برسند. از نظر این نویسندگان، اقدام‌کنندگان به خودکشی در حال تجربه زیسته جهان پیچیده، ناامن و دشواری هستند که اثر آن بر بدن زیست‌مندشان به صورت شکنندگی بدن جسمانی و انزوای بدن پدیداری تجربه می‌شود. به باور آن‌ها، تجربه و درک شرکت‌کنندگان از جهان پدیداری بر ناامیدی و تداوم سختی‌ها دلالت دارد و خودکشی در نزد ایشان نشان از تسهیل‌گری، سنت‌گریزی و واقعیت‌گریزی دارد.

رضایی‌نسب و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی تجارب زیسته اقدام به خودکشی زنان شهر ایلام با رویکرد روشی نظریه‌مبنایی» به مصاحبه با ۲۰ نفر از زنانی پرداخته‌اند که اقدام به خودکشی کرده‌اند. از نگاه نویسندگان، عوامل مختلفی در شکل‌دهی به رفتار این زنان نقش داشته است که از جمله آن‌ها می‌توان به کژکارکردی خانواده‌ها، باور به رهایی، باور به تغییر، بستر اقتصادی، جامعه‌پذیری ناقص دینی-اجتماعی، فشار هنجاری و تناقض هنجار با واقعیت اشاره کرد. نویسندگان در پایان به ارائه راهکارهایی نیز پرداخته‌اند.

نبوی و مرادی نصاری (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تلاش برای به رسمیت شناخته شدن: تبیین فرهنگی کنش خودکشی در ایلام» در پی مطالعه زمینه فرهنگی خودکشی برآمده‌اند. نویسندگان با استفاده از رهیافت جامعه‌شناسی فرهنگی جفری ال‌گزندر و از

طریق مصاحبه با اطرافیان افرادی که خودکشی کرده‌اند و همچنین افرادی که خودکشی ناموفق داشته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که خودکشی را باید نمادی برای اعتراض به وضع موجود در نظر گرفت و آن را در قالب دو نوع تقدیرگرایانه و رهایی‌بخش تقسیم‌بندی کرده‌اند. نویسندگان در پایان پیشنهاد کرده‌اند که جهت اجتناب از تداوم چنین وضعیتی بهتر است باورهای فرهنگی نسل گذشته و جدید تعدیل شوند و همچنین سیاست‌گذاری فرهنگی معطوف به جرح و تعدیل هوشمندانه نظام‌های تفسیری و هنجاری شود تا نسل والدین را برای پذیرش نسل جدید آماده‌تر کند.

گلچین و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «روایت خودکشی از منظر اقدام‌کنندگان: مطالعه علت‌ها، زمینه‌ها و پیامدها» به بررسی دیدگاه دانشجویانی پرداخته‌اند که خودکشی ناموفق داشته‌اند. این مطالعه که از طریق مصاحبه با ۱۰ نفر از دانشجویان دانشگاه خوارزمی صورت پذیرفته، به این نتایج ختم شده که ناکامی، سستی و بی‌هدفی، ازدواج‌های اجباری، فشارهای روانی، متفاوت بودن دانشگاه با انتظارات پیشین دانشجویان، شرایط علی وقوع خودکشی را فراهم می‌آورند و از سوی دیگر، فشارهای اقتصادی، اجتماعی و گسست‌های خانوادگی به عنوان شرایط زمینه‌ای تشخیص داده شده‌اند. در ادامه، شکاف نسلی، گسست دینی، نابرابری جنسیتی و نیاز به توجه به عنوان عوامل مداخله‌گر شناسایی شده‌اند. نویسندگان در پایان، خودکشی را پاسخی فردی به ناکامی‌ها، فشارها، گسست‌ها و نداشتن حمایت قلمداد کرده‌اند.

عسگری و طالبان (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تحلیل بولی از نرخ خودکشی در ایران» به بررسی علل نرخ بالای خودکشی در برخی استان‌های ایران پرداخته‌اند. از نگاه نویسندگان، با تحلیل داده‌های ثانویه مربوط به ۳۱ استان در سال ۱۳۹۵، دو الگوی علی متفاوت را می‌توان در تکوین نرخ بالای خودکشی در استان‌های ایران شناسایی کرد. نخست، ترکیبی از نرخ بالای موالید با نرخ‌های پایین صنعتی شدن و شهری شدن و دوم ترکیبی از نرخ بالای موالید با نرخ پایین شهری شدن و نرخ بالای مشارکت نیروی کار زنان.

در پایان این مرور مختصر، یادآوری مطالبی چند در ارزیابی پژوهش‌های مذکور ضروری می‌نماید. نخست این که بخش عمده این پژوهش‌ها، همان‌طور که مشاهده شد، اغلب توصیف واقعیت موجود هستند. دوم آن که، به نظر می‌رسد این رویکردها، چه آنجا که به سنت رایج دورکیمی توسل جسته بودند و چه آنجا که سنت‌های جدیدتر تفسیری و انتقادی را برگزیده بودند چندان افق تازه‌ای به روی ما در این حوزه نگشوده‌اند.

روش‌شناسی

مبنای تئوریک این پژوهش ریشه در آرای میشل فوکو در باب تبارشناسی به عنوان یک روش و نظریه دارد. منظور از تبارشناسی، تحلیل شرایط امکان ظهور نظام دانش/ قدرتی است که سوژه‌ها و ابژه‌های ویژه خود را تولید می‌کند. در این شیوه از تحلیل، نحوه تکوین کانون‌های قدرت و گفتمان و تلاقی‌های تصادفی آن‌ها جهت ظهور پدیده‌ای خاص مورد مطالعه قرار می‌گیرد. واکاوی اسناد و تحولات در یک بستر تاریخی و از چشم‌اندازی انتقادی جهت فهم سازوکارهای برسازنده اکنون و تلاش برای تخیل آینده‌ای رها از «بار گران تاریخ» یکی از مهمترین دغدغه‌های این شیوه از پژوهش است. از این رو، کوشش شده تا با قرار دادن مسئله خودکشی در بستر تحولات نیم قرن اخیر و مباحث مربوط به تلاش برای خروج استان ایلام از وضعیت پیشامدرن به سطحی از توسعه و شهرنشینی در کشور، تناقضات و مشکلات ناشی از جهت‌گیری‌های سیاست‌گذاری دولتی و نحوه تکوین سوژه برخاسته از این مداخلات مورد بررسی قرار گیرد.

اصلاحات ارضی و برآمدن مسئله اجتماعی

این فقط با اجرای اصلاحات ارضی و افزایش درآمدهای نفتی بود که امکان مداخله متفاوت و عظیم دولت در جامعه به طور کلی و ایلام به طور خاص فراهم آمد. تقسیم اراضی، صاحب زمین شدن دهقانان، تضعیف ساختار ارباب-رعیتی، سست شدن جایگاه خرده مالکان، گسترش شهرها و رواج زندگی شهرنشینی، نفوذ فزاینده دولت در روستاها از طریق انتصاب کدخدایان، تأسیس دهیاری‌ها، تشکیل شرکت‌های تعاونی و شرکت‌های سهامی زراعی، ایجاد خانه‌های انصاف و خانه‌های فرهنگ روستایی و بعدها تشکیل سپاه دانش، سپاه بهداشت، سپاه ترویج و آبادانی و بسیاری مداخلات دیگر^۱، همگی باعث شدند تا سهم و نقش دولت در سامان‌یابی فضای شهری و اداره روستاها و کنترل و تسلط بر آنها در مقایسه با گذشته فزون‌تر شود.

بنابراین، اگر تکوین دولت مدرن و پیامد حضور آن در والی‌نشین پشتکوه را به عنوان یکی از آستانه‌های سیاسی حکومت‌مند شدن دولت^۲ در منطقه قلمداد کنیم، اصلاحات ارضی را باید به عنوان آستانه اقتصادی همین فرآیند در نظر گرفت که با به گردش درآوردن مازاد اقتصادی ناشی از درآمدهای نفتی، مناسبات سنتی شهر و روستا را برهم زد و امکان توسعه کالبدی این منطقه را در شکل تازه‌ای فراهم آورد. همان‌طور که می‌دانیم، اینجا دیگر مداخله دولت و تزریق درآمدهای نفتی در قالب طرح‌های عمرانی و تأسیس ادارات دولتی و اشتغال ناشی از بکارگیری افراد در این نهادها بود که به گسترش شهر، افزایش جمعیت و بهبود نسبی سطح رفاه عمومی منجر می‌شد.

بر اثر همین مداخلات بود که به یکباره جمعیت افزایش یافت^۳ و سطح بهداشت، آموزش و دسترسی بیشتر به خدمات دولتی بالاتر رفت؛ روندی که علی‌رغم پاره‌ای نوسانات تا دهه پنجاه تداوم پیدا کرد و برای نخستین بار به خلق و ابداع یک جامعه نسبتاً شهری در مقایسه با بافت و ساختار پیشین منجر گشت^۴. از این حیث، شاید بتوان اصلاحات ارضی را نخستین و البته یکی از موثرترین گام‌ها در فرآیند کاملاً تازه حکومت‌مند شدن دولت^۵ و آوار شدن دستگاه اینک عریض و طویل شده حکمرانی جدید دولت

^۱ - در این باره بنگرید به:

هولگند، اریک (۱۳۹۲). *زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: نشر شیرازه.

^۲ - از نظر فوکو، «دولت چیزی نیست مگر اثر، نمود یا شکل متحرکی از دولتی‌سازی‌های مستمر؛ یعنی تعاملات مداومی که منابع مالی، شیوه‌های سرمایه‌گذاری، مراکز تصمیم‌گیری، اشکال و انواع کنترل، روابط بین قدرت‌های محلی، تشکیلات مرکزی و غیره را جرح و تعدیل می‌کنند یا آشکار و پنهان تغییر می‌دهند. خلاصه این که دولت قلب ندارد. البته منظور این نیست دولت هیچ احساس خوب یا بدی ندارد، بلکه منظور این است که هیچ هسته درونی یا ذاتی ندارد. دولت چیزی نیست مگر اثر متحرک نوعی رژیم حکومت‌مندی‌های چندگانه (فوکو، ۲۰۰۸: ۷۷).

^۳ - جمعیت استان ایلام در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ دو برابر شد و از ۱۱۰۰۶۷ به ۲۱۳۰۱۱ افزایش یافت.

^۴ - در این باره بنگرید به: عبداللهی، محمدجواد (۱۳۹۸). راهبرد برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) برای اشتغال مهاجران از روستاها، گنجینه اسناد، سال ۲۹، شماره پیاپی، شماره ۱۱۳.

^۵ - اصطلاح حکومت‌مندی به فوکو این امکان را می‌دهد تا آن‌چه را بنا به تصور رایج تحت عنوان «دولتی شدن جامعه» فهمیده می‌شود به منزله «حکومت‌مند شدن دولت» تفسیر می‌کند. او حکومت‌مند شدن دولت را فرآیندی می‌داند که هم شرط محدودیت دولت است و هم علت تداوم آن. منظور این است که حکومت‌مندی در عین حال که «یگانه فضای واقعی مبارزه و نبردهای سیاسی» است، علت بقای دولت نیز محسوب می‌شود (ویر، ۱۳۸۹: ۲۶۲). هیندس منظور فوکو از حکومت‌مند شدن دولت را به معنای گنجاندن «خود دولت به عنوان مجموعه‌ای از ابزارها در داخل برنامه‌های حکومت» قلمداد می‌کند. بر طبق تفسیر او از آراء فوکو، «رگان‌های دولت در مقایسه با بقیه به عنوان یک

مرکزی بر پیکر نحیف و شکننده اجتماعات ایلی و روستایی قلمداد کرد؛ یعنی آغاز همان فرآیند طولانی و دشوار پرداختن دولت به امر اجتماعی^۱ که به پیامدهای درازمدت و ناخواسته‌ای در مناسبات دولت و جامعه منجر گشت. به دیگر سخن، در اینجا شاهد تلاشی از سوی دولت و نظام سیاسی برای جبران توسعه‌نیافتگی مناطق کمتر توسعه‌یافته و ادغام آنها در پروژه دولتی تجدد هستیم تا از این طریق هم فاصله بین مناطق مختلف به لحاظ سطح توسعه‌یافتگی کمتر شود و هم راه برای کنترل و نفوذ دولت بر این مناطق تاکنون دور از دسترس فراهم گردد.

حکومت‌مندی و نظام رویت‌پذیری ایلی

اما اگر کمی از نظام مفاهیم موجود فاصله بگیریم و خارج از مدار مفاهیم مربوط به توسعه به طرح بحث بپردازیم، شاید نیاز باشد از پیامد حکومت‌مندشدن خزنده و فزاینده دولت داد سخن دهیم که هم‌زمان راه را بر تکوین سوژه و چارچوب‌های سوژه‌کتیویته هموار ساخت.^۲ در اینجا، منظور آن نوعی از سوژه‌گی است که هم ساخته و پرداخته حکومت است و هم آن نوع از مازادی است که از این شیوه تکوین و گسترش سوژه‌کتیویته سر برمی‌کند و در قالب شکلی از مازاد سوژه‌گی خود را عیان می‌سازد و در پی یافتن راه‌هایی برای بروز و ظهور خود است. اما پیامد حکومت‌مند شدن دولت، فقط سوژه‌سازی و تجربه سوژه‌کتیویته نبود، بلکه همراه با سوژه‌زدایی از شکل‌ها و تجربه‌های پیشین سوژه‌گی نیز بود.^۳

خلع سلاح ایلات و عشایر، برقراری نظام وظیفه و سربازگیری از ایلات، تعیین رسمی خطوط مرزی کشور و محدودیت تردد به آن سوی مرز که پیش‌تر تجربه‌ای معمول در زیست روزمره انسان ایلیاتی بود، مقید ساختن جمعیت به ترتیبات اداری و دولتی جدید، برچیدن نظام وصول مالیات قاجاری و تأسیس اداره مالیه، حضور دائمی قوای نظامی دولتی در منطقه، تأسیس مدارس جدید و

مجموعه (اگر چه مهم) از ابزارهای حکومت بوده و به مثابه بخشی از جمعیت که باید بر آنها حکومت شود ظاهر می‌شوند» (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

^۱ در پی انقلاب فرانسه، شاهد شکافی عظیم بین برابری صوری آحاد ملت در برابر قانون و وضعیت اقتصادی نازل و اسفناک توده‌های انبوه مردم هستیم که در قالب ظهور امر اجتماعی خود را آشکار ساخت و تلاش برای پرداختن به آن یا نادیده گرفتنش به جهت‌گیری‌های متفاوت و متعارضی بین جناح‌های سیاسی مختلف فرانسه در یک سده پس از انقلاب منجر شد و مناقشات نظری حول آن به خلق نظام‌های مفهومی متنکثری انجامید. از متن همین مناقشات و مفهوم‌پردازی‌ها بود که راه بر ابداع و تولید تکنیک‌ها و استراتژی‌های کلان مربوط به حکومت‌داری هموار گشت و خود را در قالب ابداع، بسیج و ارتقای امر اجتماعی در تاریخ سده بیستم فرانسه نشان داد. در این باره بنگرید به:

دونزلو، ژاک (۱۳۹۵). *ابداع امر اجتماعی: رساله‌ای در باره افول هیجانات سیاسی*، ترجمه آرام قریب، تهران: نشر شیرازه.
^۲ منظور از سوژه‌کتیویته در اینجا همان معنایی است که میشل فوکو در یادداشتی که برای مدخل «فوکو» در فرهنگ‌نامه فلاسفه می‌نویسد در نظر دارد، یعنی: «شیوه‌ای که سوژه خودش را در یک بازی حقیقت تجربه می‌کند و در این بازی با خود نسبت دارد» (فوکو، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

^۳ هر چند فوکو پیش‌تر فرآیندهای سوژه‌سازی را مورد توجه قرار داد تا سوژه‌زدایی. برای مثال او در جایی می‌گوید: ماکس وبر این پرسش را طرح کرد که اگر فرد می‌خواهد رفتاری عقلانی در پیش گیرد واکنشش را مطابق اصول حقیقی سامان دهد، باید از چه بخشی از خودش چشم‌پوشد؟ عقل باید چه زهدی در پیش گیرد؟ باید از چه نوع زهدی تبعیت کرد؟ اما من به نوبه خود پرسشی وارونه را طرح کردم: چگونه برخی از انواع دانش در مورد خود بهایی شد که باید برای از شکل‌های ممنوعیت پرداخت؟ برای تقبل چشم‌پوشی، باید چه چیزی از خود را شناخت؟ (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۶۷-۳۶۶). اما با این حال، آگامبن این وابستگی متقابل فرآیندهای سوژه‌سازی و سوژه‌زدایی را در تفسیری که از معنای آپاراتوس نزد فوکو ارائه کرده مورد تأکید قرار داده است: «یقیناً سویه و لحظه‌ای سوژه‌زدایانه به نحوی ضمنی در قالب هر فرآیند سوژه‌شدنی حضور دارد. برای مثال... خود توبه‌گر تنها از طریق نفی خویش برساخته می‌شود» (آگامبن، ۱۳۸۹: ۳۳).

بسیاری تحولات دیگر، بخشی از فرآیند مذکور بودند. هر چند تا پیش‌روی این فرآیند به عمق جامعه و مناسبات اجتماعی مسیری طولانی در پیش بود، ولی هم‌پای تحول مذکور و در سطحی دیگر، رخدادهایی در حال وقوع بود که هیچ‌کم از روندهای مربوط به سوژه‌گی نداشت.

مداخلات دولت در شهری ساختن روستاها و به‌گرددش درآوردن مازاد به نوع خاصی از تولید فضا و سازمان‌یابی آن در اقتصاد جدید اسکان در چارچوب عقلانیت دولتی راه برد که در عمل محیط نسبتاً جدید روستاهای برآمده از یکجانشین کردن ایلات را به فضایی تقریباً مصنوع و شبه‌شهری بدل ساخت. جای چندان تردید نیست که در این روند، نه منطبق انباشت و تسهیل شرایط آن، بلکه گردش مازاد ناشی از درآمد نفت بود که با توزیع دولتی و احتمالاً غیر بهینه آن به شیوه خاصی از تولید فضا در مقیاسی محدود منجر می‌شد.

آن‌چه در متن این تحولات تقریباً بدون تغییر باقی ماند سازمان اجتماعی ایل بود، زیرا هم قلت جمعیت و هم کندی و سطحی بودن شهرنشینی این امکان را فراهم نمی‌آورد که چنین سازمانی در متن فرآیند مذکور مستهلک شود. از متن مداخله نوین دولتی و موضع سوژه‌گی تازه‌ای که به ساکنین شهرهای نوپا داده می‌شد و همچنین فضایی که نمی‌توانست چندان گسترش یابد، نظم تازه‌ای ظهور کرد که شاید بتوان از آن به نظام رؤیت‌پذیری ایلی یاد کرد.

البته نباید فراموش کرد که تکوین روستا در این نواحی هیچ نسبتی با سنت یکجانشینی معمول در تاریخ ایران نداشت و خود، محصول مداخلات جدید دولتی برای مهار ایلاتی قلمداد می‌شد که تصور می‌شد به طور بالقوه تهدیدی برای دولت مرکزی به حساب می‌آیند. با این حال، اگر چه سیاست اسکان، نخستین نطفه‌های تکوین اجتماعی محصور در «دیوارهای صلح و جامعه» را منعقد ساخت، اما از آنجا که دولت و جامعه به طور هم‌زمان از ضعف و فقر تاریخی به لحاظ تولید قدرت و ثروت در دو سده پیش‌تر رنج می‌بردند، لذا تا تکمیل فرآیند مذکور راه دشواری در پیش بود.

بنابراین از اجرای اصلاحات ارضی تا وقوع انقلاب سال ۵۷، بذر چند تحول مهم در محدوده جغرافیای فعلی استان ایلام پاشیده شد که اگر چه شباهت فراوانی با تحولات رخ داده در سایر نقاط کشور داشت، اما به لحاظ پیامدهای بلندمدتی که در این ناحیه بر جا گذاشت قابل تأمل است. نخست گردش مازاد به واسطه مداخله دولتی، دوم تولید فضای ناشی از این مازاد در قالب توسعه کالبدی روستا-شهر و سوم پیدایش سوژه‌کیتیویته‌ای^۱ که هم حاصل مداخله دولتی بود و هم نوعی مازاد سوژه‌گی که ظرفیت این را می‌توانست پیدا کند که بیرون از چارچوب‌های مورد انتظار دولت یا جامعه رفتار کند.

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم با مداخله دولت در فضای سنتی ایلام، نظم ایلی و نظام رؤیت‌پذیری خاص‌اش متفاوت از نظمی شکل گرفت که به طور سنتی از آن سراغ داریم. این نظم، نظمی خاص دوره تجدد و اصلاحات ارضی برآمده از آن است. این نظم در فضای جدید شهری جایابی شد و خود را در حفره‌ها و خلاءهای نظم برآمده از تجدد باز یافت و سازمان داد. همبسته این نظم، ظهور خانواده سراسربینی بود که برخلاف خانواده سنتی پیش از اصلاحات ارضی، اینک این قابلیت تازه را یافته بود که در محدوده‌های

^۱ - دلوز در شرحی که بر فوکو نوشته، یادآور می‌شود که در اندیشه فوکو، «سوژه شدن، یعنی نسبت با خود بی‌وقفه انجام می‌گیرد، اما با دگرگون شدن و تغییر دادن شیوه، چندان که شیوه یونانیان خاطره‌ای است بسیار دور. اگر چه نسبت با خود را مناسبات قدرت و روابط دانش دوباره تصاحب می‌کنند، اما بی‌وقفه در جای دیگر و به گونه‌ای دیگر بازمتولد می‌شود» (دلوز، ۱۳۸۹: ۱۵۵). و چند صفحه بعدتر با جزئیات بیش‌تر در همین باره توضیح می‌دهد که «مبارزه برای سوژه‌مندی مدرن از مقاومت در برابر شکل کنونی سوژه-مقناده‌سازی می‌گذرد، که یکی عبارت است از فردیت‌سازی ما مطابق اقتضاهای قدرت و دیگری عبارت است از پیوند دادن هر فرد به هویتی دانسته و شناخته شده و کاملاً متعین برای همیشه. پس مبارزه برای سوژه‌مندی به منزله حق تفاوت و حق تغییر و دگرگونی نمودار می‌شود» (همان، ۱۵۸).

نوظهور فضای محصور شهری بر رفتار فرد نظارت کند. از این رو، اگر چه رشد اقتصادی و سرریز درآمدهای نفتی، این فرصت را برای رفت‌وآمد ساکنین این شهرهای کوچک، نوپا و ناپایدار به کلان‌شهرهای کشور فراهم آورد تا هم درآمدی برای اقتصاد خانواده تأمین شود و هم مازاد سوژه‌گی ناشی از مداخله دولتی مجالی برای بروز و ظهور در این فضاهای شهری بزرگ پیدا کند، اما آن‌گاه که قرار بود این افراد بر اثر اختلال در فرآیند انباشت به واسطه بحران پساانقلابی^۱ به سکونت در شهرستان رضایت دهند، تنگنای فضا، قلت جمعیت و وجود خانواده سراسربین مانع از گمنامی و تجربه احساس رها بودن در فضاهای محدود می‌شد.

تولید فضای شهری جهت تحقق شکل جدیدی از سیاست اسکان، راه را بر دگربرداری نظم ایلی و نظم خانوادگی همبسته آن هموار کرد. آن چه پیش‌تر، خارج از محدودیت‌های حیات شهری و برکنار از نظارت دولت، نشوونما یافته بود و صرفاً برخاسته از مقتضیات زندگی روزمره و جریان جادویی آن در متن یک فرهنگ ایلی بود، اینک می‌رفت تا در محدوده‌های جدید جایابی شود. نظم ایلی، از پی مستهلک شدن زیست پیشامدرن و اقتصاد مبتنی بر دامداری و کشاورزی همبسته آن طی فرآیند اصلاحات ارضی، خود را در قالب دسته‌بندی‌های طایفه‌ای و قبیله‌ای جهت تصرف مشاغل در ادارات و دوایر دولتی جا می‌داد و هم‌زمان در تداوم بازتولید خود در فضای شهری به همجواری سکونتگاه‌های خویشاوندمحور رو می‌کرد و سراسر محلات و فضاهای شهری را آکنده از ارتباطات چهره به چهره و آشناسازی می‌ساخت؛ فرآیندی که بعدها مشخص شد در عمل به ادغام تروماتیک انسان ایلیاتی در نظم تازه تأسیس شهری منجر شده و راه بر خلق امکانات فردی شدن که ذاتی حیات مدنی مدرن است بسته است.

حرکت از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای بر اثر ظهور توأمان منطق کالایی شدن و حکومت‌مند شدن دولت، رقابت‌ها و خصومت‌های متعددی را در جهات مختلف و ناهمسو به راه انداخت؛ رقابت بین ایلات، رقابت بین طوایف مندرج در تحت هر ایل و دست آخر رقابت بین خانواده‌ها. فرآیندی که در مقیاس ملی، بخشی از «پروژه ملت‌سازی» قلمداد می‌شد، در مقیاس محلی به ظهور نظامی از رؤیت‌پذیری راه برده بود که باید آن را خاص تحول این نوع از جوامع قلمداد کرد. این نظام رؤیت‌پذیری که خاص نظم تازه ایلی بود می‌رفت تا در پیوند با نظام رؤیت‌پذیری دولتی سرتاسر جامعه را درنوردد، اما هنوز باید منتظر می‌ماند تا تکوین و توسعه خود طی دهه‌های آتی به واسطه تحولاتی چون انقلاب و جنگ را از سر می‌گذراند.

ظهور خانواده سراسربین هم‌زمان شد با فرآیند انطباق یافتن نظم ایلی با سیاست اسکان در متن تحولات شبه شهری تازه. خانواده همچون دست بلند ایل، نحوه زیست اعضا را پیش می‌کرد و فشاری بهنجارساز را بر ساکنان این نظم که ریشه در الزامات فضای تولید شده جدید داشت تحمیل می‌کرد. خانواده، مازاد سوژه‌گی^۲ ناشی از زیست شهری را با قدرت بهنجارسازش در مسیرهای شناخته‌شده نظم ایلی که حکم «حاضر غایب» فضای شهری را داشت هدایت‌پذیر می‌کرد؛ امری که صرفاً در غیبت گریزگاه‌هایی مقدور می‌شد که در یک روند معمول باید به پناهگاه سوژه در شهر بدل می‌شدند. آن چه این چرخه بهنجارسازی و فقر گریزگاه‌های سوژه را تکمیل می‌کرد و تداوم می‌بخشید، سطوح هنوز پایین گردش مازاد و اندک بودن مازاد سوژه‌گی موجود به واسطه کندی فرآیند نوسازی در این ناحیه از ایران بود. حالا دیگر راه بر گذر از یک جامعه مبتنی بر سنت‌های شفاهی به یک جامعه مبتنی بر

^۱ در مورد بحران پسا انقلابی و اختلال در فرآیند انباشت بنگرید به:

بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷)، *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگاه.

^۲ در اینجا منظور از مازاد سوژه‌گی آن نوع از مبارزه است که «برای سوژه‌مندی مدرن از مقاومت در برابر شکل کنونی سوژه-منقادی سازی می‌گذرد، که یکی عبارت است از فردیت‌سازی ما مطابق اقتضای قدرت و دیگری عبارت است از پیوند دادن هر فرد به هویتی دانسته و شناخته شده و کاملاً متعین برای همیشه. پس مبارزه برای سوژه‌مندی به منزله حق تغییر و دگرگونی نمودار می‌شود» (دلوز، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

«حساسیت‌های ویکتوریایی» هموار شده بود. اما با این همه و علی‌رغم محدودیت‌های مذکور، می‌توان گفت هم‌زمان فرآیندی از تکوین سوپرکتیویته^۱ نیز آغاز شده بود که دیگر هیچ معلوم نبود در چه جهات تازه‌ای راه خود را پیدا می‌کند.

انقلاب، سوژه‌سازی و مازادهای آن

با وقوع انقلاب و ظهور و گسترش ایدئولوژی دینی، راه بر پیدایش گفتمان حمایت از «مستضعفین» هموار گشت و این امکان فراهم آمد تا مناطقی که چندان بهره‌ای از مواهب توسعه نبرده بودند اینک در شمول عقلانیت فراگیر توسعه و گفتمان محرومیت‌زدایی قرار گیرند. این بار دولت در مقیاسی وسیع‌تر از قبل، «پرداختن به امر اجتماعی» را در دستور کار قرار داد و آن چه را که در دوره پیشین در قالب سیاست اسکان و در شکل اصلاحات ارضی و سایر اصول انقلاب سفید به اجرا گذاشته شده بود، در سطوحی تازه و در وجهی دیگر به پشتوانه انرژی یوتوپیایی انقلاب پی گرفت. موضع سوژه‌گی جدیدی که از قِبل این تحول سیاسی عظیم نصیب محرومین و مستضعفین اینک به رسمیت شناخته در گفتمان انقلابی گشت، آن گاه شتابی فرآیندها به خود گرفت که جنگ هشت ساله بین ایران و عراق به وقوع پیوست.

فرآیند «درون‌تابی ساختاری» خاص دهه شصت که در آن «تولید خرده‌کالایی، دهقانی شدن نیروی کار صنعتی» و گسترش کشاورزی دست بالا را پیدا کرد، همراه شد با سیاست دولتی شدن اقتصاد و توزیع کالاها در یک اقتصاد کاملاً دولتی. برای جغرافیایی که اقتصاد بازار در آن چندان جایی نداشت و صرفاً نطفه‌هایی از آن در حال تکوین بود و شاید هنوز زمانی طولانی نیاز بود تا پیوندهایی قوی با اقتصاد ملی برقرار سازد، همه چیز دست به دست هم داد تا با وقوع جنگ در شکل تازه‌ای رؤیت‌پذیر شود، مضمون سیاست توزیعی این دوران واقع گردد و در فرآیند «تعمیم اسلام» دولتی ادغام شود؛ تجربه‌ای جدید از انواعی از سوژه‌گی‌های چندگانه سیاسی، اقتصادی و دینی که در دهه پس از جنگ خود را در قالب نوعی مازاد سوژه‌گی نشان داد و در پی جست‌وجوی راهی به بیرون بود.

اگر که انقلاب و گفتمان‌های متکثر برآمده از آن این امکان را پدید آوردند تا درنگ و تأملی بر توسعه شبه‌مدرنیستی پهلوی صورت گیرد و به تدریج مجالی برای رؤیت‌پذیر ساختن مطرودین توسعه فراهم آید، جنگ باعث تشدید این فرآیند شد و حالا دیگر با درگیر شدن جغرافیایی مرزی چون ایلام در این تجربه، نوعی بازنمایی مضاعف در حال رخ دادن بود. نخست بازنمایی مردم محلی از محرومیتی که تجربه می‌کردند و دو دیگر، بازنمایی مقامات دولتی، افراد درگیر جنگ و رسانه‌هایی که واقعیت‌های منطقه را در چارچوب گفتمان‌های موجود و مرسوم روایت می‌کردند. پس اگر چه وقوع جنگ، آواره‌گی، ناامنی و تخریب فضاهای شهری و آسیب به مردم بی‌گناه را در پی داشت، اما هم‌زمان امکان خلق نظام‌های بازنمایی متفاوتی را نیز فراهم آورد؛ نظام‌هایی از بازنمایی مردم منطقه و فقر و محرومیتی که تجربه می‌کردند، فاصله‌ای که به لحاظ تجربه توسعه با دیگر مناطق کشور داشتند و برنامه‌های عاجلی که تشخیص داده می‌شد لازم است به اجرا گذاشته شوند شاید که اسباب بهبود اوضاع را فراهم آورند.^۲

^۱ - دلوز این فرآیند تکوین سوپرکتیویته ذیل مناسبات قدرت و دانش را به تاسی از فوکو چنین توضیح می‌دهد: «اگر درست است که قدرت بیش از پیش زندگی روزمره‌مان، درونگی‌مان و فردیت‌مان را محاصره کرده است و این امر با فردیت‌سازی انجام می‌گیرد، اگر درست است که خود دانش بیش از پیش فردیت یافته است، چون هرمنوتیک‌ها و رمزگذاری‌های سوژه‌میل‌گر را شکل می‌دهد، چه چیزی برای سوژه‌مندی‌مان باقی می‌ماند؟ هیچ چیز برای سوژه «باقی» نمی‌ماند، زیرا سوژه باید هر بار به منزله کانون مقاومت و بر مبنای سمت‌گیری تاهایی که دانش را سوژه‌مند می‌کنند و قدرت را بازانحنا می‌دهند، عمل کند» (دلوز، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

^۲ - اگر چه آمار دقیقی درباره وضعیت توسعه روستایی در ایلام در دوره مذکور در دسترس نیست، اما شاید بتوان تصویر زیر از وضعیت کشور در همین دوره را به استان ایلام نیز تعمیم داد. «بر اساس گزارش‌های رسمی بیش از ۳۹ درصد از اعتبار ۱۱۰۰ میلیارد ریالی که برای اجرای

حالا دیگر گفتمان جنگ با پروژه ملت‌سازی پیوند یافته بود و ملت در چیزی اشتراک خود را باز می‌یافت که تازه می‌نمود. دفاع از وطن، مقاومت در برابر خصم متجاوز، غیرت دینی و ملی، همگی بار عاطفی و احساسی جدیدی را انتقال می‌دادند؛ مفاهیمی که می‌شد از خلال آن‌ها ملت را از نو بساخت و ابداع کرد و بر مرزهای قومی، طبقاتی و جغرافیایی پل زد. امری که هم راه را بر تعمیق تجدد و سیاست زیستی ملازم آن هموار کرد و هم به ادغام مردمان و مناطقی در پروژه دولتی تجدد یاری رساند که تا پیش از این چندان امکانی برای سهیم شدن در تجربه تجدد و بهره‌مندی از مزایای آن نداشتند.

اگر چه آن نظام‌های بازنمایی هم که در پی انقلاب و جنگ به راه افتادند و ایژه‌های خاص خود را خلق کردند و مواضع سوژه‌گی تازه‌ای را به افراد گوناگون ملت عطا کردند چندان تفاوتی در نوع آرایش عناصر گفتمانی خود نداشتند، اما با این حال اثرات یکدیگر را تشدید می‌کردند و به خلق فضایی گفتمانی یاری می‌رساندند که از جمله نتایج آن، توانمند ساختن مردمان این نواحی برای سخن گفتن از خودشان بود. البته نباید این موضوع را نادیده انگاشت که در این تعامل بین گفتمان رسمی انقلاب و جنگ و مواضع سوژه‌گی که از سوی مردمان مناطق درگیر جنگ اتخاذ می‌شد تداخلات گفتمانی و وجوه اشتراک فراوانی یافت می‌شد و اساساً این گفتمان رسمی بود که مرزها و محدوده‌های مجاز گفتار را مشخص می‌کرد، ولی در بستر همین تعامل و ترغیب به سخن بود که مازادی از سوژه‌کتیویته و حقی بر گفتمان ظهور و بروز پیدا می‌کرد.

سیاست‌گذاری شهری و تنگنای فضا

شهری شدن فضا و منطق تولید آن که ریشه در مداخلات مختلف دولتی و نه فرآیند انباشت سرمایه داشت، به آرایش جدید نیروها منجر گشت. محدودیت قلمروی فضای شهری، امکان بازتولید نظم ایلی و خانوادگی در شکلی سراسرین و پارانویایی را میسر ساخت. شهر به فضایی رؤیت‌پذیر بدل گشت و همزمان که ذیل منطق کالایی شدن و درهم آمیزی جمعیت‌های ناهمگون به واسطه تجربه جنگ متفاوت می‌نمود^۱، منع نیز می‌کرد. «فردی‌سازی نزولی» دولت که ریشه در منطق بوروکراسی و تلاش برای اداره جمعیت داشت با منطق «فردی‌سازی صعودی» ایل و خانواده که ناشی از رشد «بازار سهام آبرو» بود در هم آمیخت^۲ و فضایی پارانویایی و سراسرین را خلق کرد که خصوصی‌ترین لایه‌های زندگی فرد در خانواده را درمی‌نوردید و تا کریدورهای دولت امتداد داشت.

پروژه‌های روستایی اختصاص داده شده بود به وسیله جهاد[سازندگی] طی ۶۴-۱۳۵۹ هزینه شده است... اطلاعات قابل دسترس براساس گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که طی دهه ۷۸-۱۳۵۸، طول جاده‌های خاکی روستاهای کشور بیش از ۷۶۴۶۳ کیلومتر رسیده و جاده‌های روستایی آسفالت شده به ۲۳۷۲۱ کیلومتر افزایش یافته است، به طوری که در کل حدود ۷۶ درصد از روستائیان به شبکه‌های ارتباطی دست یافتند. در این دوره، جهاد به بیش از ۳۲۳۰۰ روستا برق‌رسانی کرده که بیش از ۷۵ درصد جمعیت روستایی را از نعمت برق برخوردار ساخته است، در حالی که قبل از انقلاب، فقط ۵۰۰۰ روستا دارای برق بوده‌اند. قبل از انقلاب، تنها ۶۶۶۱ روستا دارای آب آشامیدنی بودند که در بعد از انقلاب تا سال ۱۳۶۷ به ۳۲۲۷۴ بالغ شد که ۸۶ درصد جمعیت روستایی را در بر می‌گیرد» (شکوری و راحلی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

^۱ - در باب تجربه جنگ و درهم آمیزی جمعیت‌ها و خلق شکل‌های جدید تجربه‌ورزی بنگرید به منبع زیر که اگرچه به مورد رامهرمز در استان خوزستان می‌پردازد، اما قرابت‌هایی با تجربه استان ایلام به عنوان استانی جنگ‌زده نیز دارد که اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

پورپرویز، محمدرضا و احسانی، کاوه (۱۳۷۸). «انقلاب و جنگ در رامهرمز (بررسی یک تجربه)»، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۵.

^۲ - فوکو در بحثی که ذیل مفهوم قدرت انضباطی و تحت عنوان شیوه‌های تربیت خوب در باب امتحان طرح می‌کند از فردی‌سازی نزولی که خاص قدرت مدرن است و در تقابل با فردی‌سازی صعودی دوره پیشامدرن قرار دارد سخن می‌گوید:

«انضباطها لحظه‌ای را مشخص می‌کنند که در آن، چیزی روی داد که می‌توان آن را وارونگی محور سیاسی فردی‌سازی خواند. در جوامعی که نظام فئودالی فقط نمونه‌ای از آن‌ها است می‌توان گفت فردی‌سازی در جناحی که قدرت پادشاهی اعمال می‌شد و در رده‌های بالای قدرت به

همپوشانی نظام‌های مختلف رؤیت‌پذیری راه را بر خلق جامعه‌ای محصور گشود که در آن امکانی برای ظهور و بروز مازاد سوژه‌گی باقی نگذاشت. خانواده، ایل و دولت هر کدام به نوبه خود سوژه را در سطوح مختلف زندگی روزمره دنبال می‌کردند و هم‌زمان که او را به امکانات تازه‌ای مجهز ساختند از پایش و نظارت نیز دریغ نمی‌ورزیدند. سوژگی‌کنی‌ته‌ای که خود محصول نظم برآمده از تحولات مربوط به اصلاحات ارضی و سپس انقلاب و جنگ بود، حالا دیگر در محدوده‌ای مجاز به عمل بود که این نظم در خلق آن کوشیده بود. تنگنای فضا، قلت جمعیت، بازار سهام آبروی نظم ایلی و خانواده سراسرینی که فرد را به انجام رفتار بهنجار بنا به منطق خاص خود و در پیوند با گفتمان‌های فراگیرتر ایل و دولت در یک میدان مین رؤیت‌پذیری چندلایه ترغیب و تشویق می‌کردند، همگی مانع از ظهور و بروز مازادی می‌شدند که خود پیش‌تر و ناخواسته بانی و باعث آن بودند.

از این منظر، انقلاب و جنگ را باید هم به عنوان یک وقفه و هم در مقام بستری برای فرآیند مذکور قلمداد کرد. انقلاب و جنگ مجالی برای بروز مازاد سوژه‌گی ساخته و پرداخته تجدد دولتی دهه‌های چهل و پنجاه فراهم آوردند. این دو تحول عظیم در تاریخ معاصر ایران، این فرصت را پدید آوردند که مردم در فرآیند دردناک ساختن و تحول یک ملت سهیم شوند و با برانداختن نظم سیاسی پیشین و درگیر شدن در تجربه جنگ، سوژگی‌کنی‌ته خاص خود را به اجرا بگذارند. بنابراین، آن چه به واسطه سیاست اسکان، تنگنای فضا و غیاب انباشت در حال تکوین بود، با وقوع انقلاب و جنگ راهی برای بروز یافت و نه تنها راه را برای اجرای سوژه هموار ساخت بلکه سوژگی‌کنی‌ته‌ای خاص را نیز پرورش داد. با انقلاب و جنگ، حالا دیگر مردم خود را توانمند می‌یافتند و درگیر تجربه‌ای می‌دیدند که حاصل‌اش، ادغام عمیق مردم این نواحی در تاریخ معاصر یک ملت بود. از متن همین تجارب بود که استان نوپای ایلام به شکلی مؤثرتر از پیش در نظام‌های بازنمایی دولتی، دینی و ملی رسمیت یافت و با سیاست‌های بازتوزیع اقتصادی و بهره‌مندی بیشتر آن از یک اقتصاد دولتی به تدریج در اقتصاد ملی نیز ادغام گشت. اما هم انقلاب و هم جنگ، هم‌زمان که مجالی برای بروز و ظهور مازاد سوژگی‌کنی‌ته شکل گرفته در تحولات دو دهه پیش از خود فراهم آوردند اما خود این دو تحول مهم نیز سوژگی‌کنی‌ته‌ای قوی‌تر را خلق و ابداع کردند که اکنون دیگر آن امکان پیشین برای اجراگری‌اش وجود نداشت.

جنگ که پایان یافت، بازسازی ویرانی‌های ناشی از آن در دستور کار قرار گرفت. دوره‌ای از «برون‌تابی ساختاری» در اقتصاد ایران آغاز شد و راه بر پیدایش سوژه مصرف در متن «سیاست تعدیل» هموار گشت. اگر در دوره انقلاب و جنگ، این تلاش برای تحقق «نفس رستگاری‌طلب» بود که سوژه را حول خود سامان می‌داد، در دوره پساجنگ این «نفس رفاه‌طلب» بود که در کار به راه

حداکثر بود. در این جوامع، شخص هر چه بیشتر صاحب قدرت یا امتیاز بود بیشتر به منزله فرد برجسته می‌شد و این [فردی‌سازی] از رهگذر آیین‌ها، گفتمان یا بازنمایی‌های تجسمی انجام می‌گرفت... در مقابل، فردی‌سازی در نظام انضباطی «نزولی» است: هر چه قدرت بی‌نام‌تر و کارکردی‌تر می‌شود، کسانی که این قدرت بر آنان اعمال می‌شود با شدت بیشتری فردیت می‌یابند؛ آن هم از رهگذر مراقبت‌ها و نه آیین‌ها و مراسم، از رهگذر مشاهده‌ها و نه روایت‌های یادبودی، از رهگذر سنجش‌های مقایسه‌ای که «هنجار» مرجع‌شان است نه تبارشناسی‌هایی که نیاکان را نشانه راهنما قرار می‌دهد» (فوکو، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

^۱ - الیاس در *فرآیند متمدن شدن* از جامعه درباری قرون وسطی یاد می‌کند که در آن «دربار در حقیقت نوعی بورس است، که همانگونه که در هر «جامعه برتر» دیگری انجام می‌شود در اینجا نیز در مرادده و تبادل انسان‌ها با یکدیگر یک «عقیده یا نظر» درباره ارزش هر فرد شکل می‌گیرد. اما مبنای واقعی این ارزش در اینجا پول و ثروت و یا حتی خدمات و توانایی‌های خاص فرد نیست، بلکه به میزان التفاتی که شاه در حق وی مرعی می‌دارد و نیز به تأثیری که وی روی قدرتمندان درباری دیگر می‌گذارد و اهمیتی که برای منازعات بین دار و دسته‌های مختلف درباری دارد، بستگی دارد» (الیاس، ۱۳۹۲: ۳۴۰).

الیاس این «هنر درباری مشاهده انسان‌ها» را برخاسته از عقلانیتی می‌داند «که به هیچ وجه اهمیت کم‌تری از مثلاً عقلانیت شهری-تجاری و دوران‌دیشی که از طریق کارکردهایی که شبکه تجاری، افراد را به آن عادت می‌داد، نداشت بلکه حتی اهمیتی بیشتر از آن داشت (الیاس، ۳۵۳).

انداختن «هرمنوتیک سوژه» بود. اما از قضا و در همین دوره در استان ایلام، سوژه خودکشی همزاد سوژه مصرف و سوژه توسعه شد. این دوره جدید مصادف شد با بازسازی واحدهای مسکونی مناطق جنگ‌زده، اجرای برنامه‌های عمران روستایی و شهری، مداخله وسیع‌تر دولت در جامعه و گردش بیشتر مازاد جهت توسعه کالبدی استان و شهرهای تابعه آن.^۱ دولتی که پیشتر خود را مسئول «رستگاری روح» مردم‌اش می‌دانست، اکنون مسئولیت «بهروزی جسم» آن‌ها را نیز عهده‌دار شده بود.

مردمانی که به واسطه مداخلات ناشی از برنامه اصلاحات ارضی و اجرای پروژه‌های توسعه‌گرایانه دهه چهل و پنجاه خورشیدی واجد سوژگی‌های مختلفی شده بودند و سرریز این سوژگی‌ها را در قالب سوژه عصیانگر انقلابی و سوژه فداکار جنگ بروز داده بودند، حالا قرار بود که این سوژه‌گی مضاعف و حک شده در تجربه انقلاب و جنگ را در متن یک جامعه نوظهور مصرفی تجربه کنند. از این منظر انقلاب و جنگ را نباید صرفاً تحولاتی قلمداد کرد که همچون گسستی در نظم عادی زندگی روزمره تجربه می‌شدند، بلکه این دو را با همه پیامدهایی که در پی داشتند باید به منزله تجاری در نظر گرفت که به بازتعریف مناسبات اجتماعی در متن زندگی روزمره و بازبرساختن آن دامن می‌زدند؛ بازتعریف و بازبرساختنی که همچون لایه‌ای تازه بر تجارب پیشین سوژه‌گی افزوده شد و به ناگزیر سوژگی‌های جستجوگرتر و رهایی‌طلب‌تر را خلق کرد.

سوژگی‌های تازه‌ای که از متن این تحولات سر بر کرد در پی فعال‌سازی توان رهایی‌بخش زندگی روزمره و تعدیل ابعاد غیرمداراجویانه آن بود؛ زندگی روزمره‌ای که خود با تکوین دولت مدرن و سیاست اسکان آن در آغاز قرن، در گسست از نظم سیال‌تر زندگی ایلیاتی شکل گرفته بود و با تجاری‌چون اصلاحات ارضی، انقلاب، جنگ و بازسازی‌های پس از آن در شکل و شمایل تازه نمودار گشته بود و هر بار چگال‌تر از پیش می‌نمود. اما تجربه‌ای که می‌رفت تا عمیق‌ترین لایه‌های جامعه را درنوردد و به سویه مکمل گفتمان توسعه پس از جنگ بدل شود با پیامدی خاص و هولناک در ایلام پدیدار گشت. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تفاوت در این وضعیت را باید به منطبق‌تأسیس و تکامل نظمی مرتبط ساخت که ریشه در سیاست اسکان آغاز قرن و سپس شهرسازی دولتی دهه منتهی به نیمه قرن و پس از آن داشت.

آن چه در وضعیت جدید رخ داد از چند جهت قابل تأمل بود؛ نخست جامعه‌ای محصور که با مداخله دولتی تکوین و توسعه یافت^۲ و دوم جمعیتی که اسکان داده شد و اگر چه در آستانه تبدیل شدن به جامعه قرار گرفت ولی به دلیل قلت همین جمعیت و

^۱ - «طی دوره ۲۲ساله ۷۶-۵۵ مجموعاً ۲۷،۲۱۱ میلیون ریال یا بیش از ۱۲۱ میلیارد تومان از بودجه دولت در قالب اعتبارات عمرانی (۷۰،۵ درصد) در اقتصاد استان سرمایه‌گذاری شده است. در ارتباط با این منابع موارد زیر قابل تأمل است: ۱- حداقل نیمی از آن یعنی ۵۶ میلیارد تومان در اقتصاد کانون‌های شهری سرمایه‌گذاری شده است. ۲- از نظر روند زمانی ۹۱،۶ درصد (۴،۹۳۳،۱۱۰ میلیون ریال) طی دوره ده ساله ۷۶-۶۷ یعنی پس از انقلاب و منحصراً پس از پایان جنگ سرمایه‌گذاری شده است. ۳- در یک مقایسه تطبیقی، جمع کل اعتبارات پرداختی دولت در سال ۷۶ حدود ۱۳۰ برابر بیش از سال ۵۵ است، که بیانگر نقش فزاینده دولت در شکل‌دهی به اقتصاد شهری است. ۴- سهم درآمدهای داخلی استان (از محل مالیات‌ها و...) از کل اعتبارات پرداختی آن، در دوره ۷۶-۶۷ تنها ۷،۲۳ درصد (۳،۲۶۳،۸۰۲ میلیون ریال) است که ۷۱ درصد آن نیز حاصل مالیات‌های مستقیمی است که از حقوق کارکنان دولت به دست آمده است. ۵- بالغ بر ۷ میلیارد تومان یا ۱۲،۲ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در شهرها، در فصل عمران شهری و عمدتاً در دوره ۷۵-۶۵ هزینه شده است که با دوره پس از پایان جنگ یا دوره بازسازی منطبق است (علی‌اکبری، ۱۳۸۳: ۲۲۳-۲۲۲).

^۲ - کل سطح فضای شهرها [در استان ایلام] از ۵۸۵ هکتار در سال ۱۳۴۵ به ۴۶۲۸،۶ هکتار در سال ۱۳۷۵ رسیده، یعنی ۸ برابر شده است... از کل مساحت شهرها در سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۲۴۶۰ هکتار یا ۵۳ درصد ساخت و ساز یا بافت پر شهری بوده است. ۱۴۷۹ هکتار یا ۶۰ درصد از فضاهای ساخته شده با سرمایه‌گذاری و مشارکت بخش دولتی احداث شده است و در مقابل تنها ۷۳۳،۴ هکتار یا ۲۹،۸ درصد بازتاب مداخله و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در توسعه شهری است (علی‌اکبری، ۱۳۸۳: ۲۲۷-۲۲۶).

حضور پُرنرنگ مناسبات ایلی همچنان یک اجتماع باقی ماند. این وضعیت حتی آن گاه هم که فرآیند توسعه در دهه هفتاد شتاب گرفت و با ظهور روابط کالایی‌تر، سست‌تر شدن مناسبات پیشین را در خود شاهد بود، اما به دلیل حضور سهمگین نظام رؤیت‌پذیری ایلی و تنگنای فضا نتوانست راه را بر ابراز وجود و بیان فردیتی مستقل‌تر هموار سازد؛ گو این که تا مستهلک شدن ایلات و طوایف در روندهای جمعیتی و گشودگی آن‌ها و فضای شهری به روی هم راهی طولانی در پیش است.

ملاحظات پایانی

دولت که دل‌مشغول جمعیت شد و به اداره و ارتقای آن همت گماشت، جمعیت نیز بیشتر در تکاپوی یافتن و ساختن خود جدید شد و هم‌زمان دستیابی به خود یا نفس پیشین را کمتر تجربه می‌کرد. در سال‌های پایانی دهه شصت، دیگر از آن «غلیان جمعی» یک دهه پیش چندان نشانی نبود و سوژه عصیانگر انقلاب یا فداکار جنگ باید خود را با تجربه زیست هر روزه و ملال ملازم آن سازگار می‌ساخت. گسستی از آن خود پیشین رخ داده بود و نیاز به خلق خودی تازه بود. حالا دیگر پروبلماتیک شدن رابطه با خود و «بحران سوژه‌مندی» بود که در تجربه زیسته زندگی روزمره حس می‌شد. سوخت این تجربه را مداخلاتی تدارک می‌دید که دهه‌ای بود در قالب پروژه‌های مختلف عمرانی و شهری در شهر و روستا به اجرا گذاشته می‌شد و لایه‌ای بر تجارب موجود «تجدد روزمره» می‌افزود. روند افزایش خودکشی که اندک زمانی پس از پایان جنگ نمودار گشت، حسی از سردرگمی را برانگیخت. در این میان و بر حسب آن چه انتظار می‌رفت، گفتمان جامعه‌شناسی به عنوان گفتمانی نوپا در علوم انسانی ایران، وظیفه تبیین این پدیده جدید را متکفل شد. اما از قضا، این گفتمان در همان مداری سیر می‌کرد که پیشتر گفتمان دولتی توسعه در آن قرار داشت. هر دوی این گفتمان‌ها و تکنولوژی‌های همبسته آن‌ها، یعنی نهادهای دولتی در حوزه فرهنگ و اقتصاد، بر توسعه هر چه بیشتر جامعه تأکید می‌کردند و چاره را در رفع علت‌هایی چون فقر و لزوم مدرن کردن جامعه می‌دیدند. بدیهی است که اگر چه جامعه در آن مقطع تغییراتی را از سر گذرانده بود اما کماکان هم فقر در آن مشهود بود و هم حضور سنگین سنت‌های پیشین. اما آیا این همه ماجرا بود؟ در این که استان نوپای ایلام نسبت به بسیاری نواحی کشور، هم کمتر توسعه یافته است و هم جامعه‌ای است سنتی‌تر از بسیاری مناطق دیگر، چندان جای مناقشه نیست. می‌توان بر این فهرست افزود و بسیاری ویژگی‌های دیگر را برشمرد که ایلام در آن‌ها نیز از موقعیت مطلوبی برخوردار نیست. اما آن چه در این شیوه از فهرست کردن فقدان‌ها مفقود است، نیاز به ارائه درک و دریافتی متفاوت از نحوه ظهور یک پدیده اجتماعی در اینجا و اکنون تجربه تأسیس شهرهای نوساز و فاقد سنت شهرنشینی است. برای مثال، در بسیاری از گفتمان‌های رایج درباره خودکشی، هیچ گاه به این پرسش‌ها پرداخته نمی‌شود که چرا هر چه شاخص‌های توسعه نسبت به دهه‌های قبل بهبود می‌یابند نرخ خودکشی کاهش نمی‌یابد؟ چرا خودکشی در ایلام دیگر ماهیتی صرفاً زنانه ندارد؟ چرا این پدیده فقط در سه دهه اخیر ظهور و بروز یافته است؟ یا چرا خودکشی در ایلام، این میزان فاصله عظیم با میانگین کشوری دارد و تقریباً همواره جایگاه نخست در این حوزه را به خود اختصاص داده است؟

در پی پاسخ به پرسش‌های فوق شاید بتوان چنین گفت که دولت با اتکا به درآمدهای نفتی و کنترلی که بر گردش مازاد داشت در پی چنگ انداختن بر جامعه بود و جامعه که تقریباً هیچ نقشی در تولید مازاد یا خلق ارزش افزوده نداشت و تازه داشت در مدار مناسبات جدید دولت-ملت قرار می‌گرفت، در پی دستیابی به منافع حاصل از گردش مازادی بود که تحت مالکیت دولت بود. از این رهگذر، بده بستانی صورت می‌گرفت بین دولتی که در پی اداره مناطق دور از مرکز و کسب وجهه‌ای مردمی بود و مناطقی که چشم‌انتظار کمک‌های دولتی جهت غلبه بر فقر تاریخی‌شان و رفع نیازهای شکل‌گرفته در بستر یک فرهنگ مصرف‌گرا در دهه‌های

آتی بودند. این مراوده بین دولت و جامعه در دههٔ چهل و پنجاه خورشیدی با افزایش درآمد نفت آغاز شد، با انقلاب و جنگ در شکلی دیگر تداوم یافت و طی دورهٔ بازسازی شتاب بیشتری گرفت.^۱

شهری که از خلال این مداخله شکل گرفت به تولید فضایی راه برد که چندان امکانی از فردی شدن برای سوژه ایجاد نمی‌کرد و بیشتر به تسلیم و سرسپاری او راه می‌برد تا تجربهٔ آزادی و رهایی در آن. این شهر بنا به منطبق تأسیسی که از سر گذراند، توان خلق آن نوع از تاب‌آوری کالبدی و عاطفی را نداشت که تجربهٔ زخم و رنج را پذیرا باشد و به سوژه این مجال را بدهد که از دل زخم‌ها، رنج‌ها و شکست‌هایش، بلوغ را بیازماید و بیاموزد. حلقهٔ مفقودهٔ شهر بر ساختهٔ دولت و سیاست اسکان آن، توان تاب‌آوری ساکنان این نوع از شهرسازی در برابر تجارب دردناک زندگی روزمره است. در این شیوه از اسکان دولتی و عقلانیت‌های چندگانهٔ ملازم آن، چه در جانب دولت و چه در جانب ساکنان آن، سوژه نه آن اندازه فرصت می‌یابد که «خود را در یک بازی حقیقت^۲ تجربه کند» و نه می‌تواند آن نوع از جنونی را تاب آورد که ناشی از مسدود شدن این امکان است. بهای تکوین و توسعهٔ چنین شهری در طول بیش از نیم‌قرن گذشته با مختصاتی که ذکرش رفت، تحلیل و استهلاک توان سوژه و هم‌زمان خودکشی‌زا بودن این شکل از اسکان و تولید و بازتولید فضا است. از این منظر شاید بتوان گفت اگر «سکنی‌گزیدن» به معنای خلق زیست‌جهانی برای پیوند ما «میرایان» با «ایزدان و زمین و آسمان» در متن تجربهٔ شهری باشد، ما ایلپاتی‌های دنیای کهن و مقیمان نظم شبه‌شهری جدید هنوز «سکونت» نیافته‌ایم.

منابع

- آگامبن، جورج و دیگران (۱۳۸۷). *قانون و خشونت*، ترجمهٔ مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: نشر فرهنگ صبا.
- الیاس، نوربرت (۱۳۹۵). *در باب فرآیند تمدن*، ترجمهٔ غلامرضا خدیوی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به کوشش غلامرضا زرگری نژاد، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- اوون، دیوید (۱۳۹۴). *بلوغ و مدرنیته: نیجه، ویر، فوکو و سرشت دو وجهی خرد*، ترجمهٔ سعید حاجی‌ناصری و زانیار ابراهیمی، تهران: نشر رخداد نو.
- بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۸۷). *طبقه و کار در ایران*، ترجمهٔ محمود متحد، تهران: نشر آگاه.
- پورپرویز، محمدرضا و احسانی، کاوه (۱۳۷۸). *انقلاب و جنگ در رامهرمز (بررسی یک تجربه)*، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۵.
- پیتون، پل (۱۳۸۳). *دلوز و امر سیاسی*، ترجمهٔ محمود رافع، تهران: انتشارات گام نو.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۰). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱). *تجدد اختراعی، تمدن عاریتی و انقلاب روحانی*، *ایران‌نامه*، شماره ۷۸ و ۷۹، بهار و تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۹۵-۲۳۶.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۷). *تجدد روزمره و آمپول تدین*، *ایران‌نامه*، سال ۲۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، صص ۴۲۱-۴۶۱.

^۱ «گذشته‌نگری ساخت بخش اشتغال در شهرها [ای استان ایلام] نشان می‌دهد که در سال ۱۳۳۵ حدود ۷۷ درصد شاغلان جوامع شهری در بخش خصوصی مشغول فعالیت بوده‌اند، ولی این میزان در یک روند نزولی به ۶۳،۴ درصد در سال ۱۳۵۵ و سپس به ۴۵،۱۴ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. به بیانی دیگر، از سال ۱۳۴۵ به بعد یعنی در طی سی سال اخیر، همواره بیش از نیمی از فرصت‌های شغلی جوامع شهری را بخش دولتی به بازار کار شهرها عرضه نموده است» (علی‌اکبری، ۱۳۸۳: ۲۱۹-۲۱۸).

^۲ از نظر فوکو، منظور از بازی‌های حقیقت، مجموعه‌ای از قواعد است «که مطابق آن‌ها، آن چه سوژه‌ای می‌تواند در مورد چیزهای معین بگوید منوط است به پرسش صدق و کذب» (فوکو، ۱۳۹۵: ۷۵).

جمشیدزاده، فرخ‌لقا و دیگران (۱۳۸۳) روند خودکشی و اقدام به خودکشی در استان ایلام: ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰، *رفاه اجتماعی*، بهار ۱۳۸۳، شماره ۱۲، ۳۲۶-۳۴۶.

دلوز، ژیل (۱۳۸۹). فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
دورکیم، امیل (۱۳۸۴). *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
دونزولو، ژاک (۱۳۹۵). *ابداع امر اجتماعی: رساله‌ای درباره افول هیجان‌ات سیاسی*، ترجمه آرام قریب، تهران: نشر شیرازه.
رضایی‌نسب، زهرا و همکاران (۱۳۹۶). بررسی تجارب زیسته اقدام به خودکشی زنان ایلام با رویکرد روشی نظریه مبنایی، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هیجدهم، شماره ۴، ۱۰۷-۸۲.

شکوری، علی و واحلی، حسن (۱۳۸۷). بررسی زمینه‌های حاکمیتی جهاد سازندگی و نقش این زمینه‌ها در دستاوردهای آن (از تشکیل تا ادغام، ۱۳۸۰-۱۳۵۸)، *جغرافیا و برنامه‌ریزی*، سال ۱۳، شماره ۲۶، ۱۱۶-۹۶.
عبداللهی، محمدجواد (۱۳۹۸). راهبرد برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶) برای اشتغال مهاجران از روستاها، *گنجینه اسناد*، سال ۲۹، شماره پیاپی، شماره ۱۱۳.

عسگری، احسان و طالبان، محمدرضا (۱۴۰۰). تحلیل بولی از نرخ خودکشی در ایلام، *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال دهم، شماره ۱۸، ۱۴۵-۱۱۹.

علی‌اکبری، اسماعیل (۱۳۸۳). دولت‌مداری در اقتصاد شهری ایلام؛ مطالعه موردی: استان ایلام، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۶۶، ۲۳۵-۲۰۹.

علی‌وردی‌نیا، اکبر (۱۳۹۹). *خودکشی در ایران*، تهران: نشر آگه
فوکو، میشل (۱۳۸۹). *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، تهران.
فوکو، میشل (۱۳۹۵). *خاستگاه هرمنوتیک خود*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
فوکو، میشل (۱۳۹۰). *گفتمان و حقیقت*، ترجمه علی فردوسی، تهران: نشر دیبایه.
قادرزاده، امید و پیری، کامیار (۱۳۹۳). مطالعه پدیدارشناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهاردهم، شماره ۱، ۲۹-۳.

کشاورز، اردشیر (۱۳۹۰). *امیر مخصوص کلهر (۳ جلد)*، انتشارات طاق بستان، کرمانشاه.
گلچین، مسعود و همکاران (۱۳۹۸). روایت خودکشی از منظر اقدام‌کنندگان: مطالعه علت‌ها، زمینه‌ها و پیامدها، *مسائل اجتماعی ایران*، سال دهم، شماره ۲، ۲۹۸-۲۷۱.

مرادی مقدم، مراد (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی اجتماعی کردهای فیلی پشتکوه (ایلام)*، تهران: نشر پرسمان.
مرادی مقدم، مراد و بصیرت‌منش، حمید (۱۳۹۹). بررسی عوامل مؤثر در مسئله‌مند شدن وضعیت تابعیت کردهای فیلی عراق در یکصد سال اخیر، *تاریخ اسلام و ایران*، سال سی‌ام، شماره ۴۵ (پیاپی ۱۳۵)، ۱۷۵-۱۵۱.

مظاهری، خداکرم و دیگران (۱۳۹۸). واکاوی قلمرو سیاسی والیان فیلی پشتکوه، *فرهنگ ایلام*، دوره بیستم، شماره ۶۵ و ۶۴، ۵۴-۳۴.
معیدفر سعید و حسن‌پناه، حسین (۱۳۸۹). عوامل اجتماعی مؤثر بر خودکشی جوانان استان کردستان، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، شماره ۳، ۱۴۳-۱۲۳.

نبوی، سید حسین و مرادی نصاری، طاهره (۱۳۹۷). تلاش برای به رسمیت شناخته شدن: تبیین فرهنگی کنش خودکشی در ایلام، *تحقیقات فرهنگی*، دوره یازدهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۴)، ۲۱۲-۱۸۷.

نقوی، محسن (۱۳۸۲). *سیمای مرگ و میر در ۱۸ استان کشور*، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تهران.
نویدی، داریوش (۱۳۹۴). *تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر نی.
والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲). *تاریخ لرستان؛ روزگار پهلوی: از کودتای ۱۲۹۹ تا نهضت ملی شدن صنعت نفت*، خرم‌آباد: نشر حروفیه.

- وبر، ماکس (۱۳۸۴). *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و همکاران تهران: سمت.
- هریس، کوان (۱۳۹۸). *انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران*، ترجمه محمدرضا فدایی، تهران: نشر شیرازه.
- هوگلند، اریک (۱۳۹۲). *زمین و انقلاب در ایران (۱۳۶۰-۱۳۴۰)*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: نشر شیرازه.
- هیندس، بری (۱۳۸۰). *گفتارهای قدرت: از هابز تا فوکو*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: نشر شیرازه.
- Dean, M (1999) *Governmentality: power and rule in modern society*, London: Sage Publication, 1999.
- Foucault, M (2003) *Society must be defended: Lectures at the College de France, 1975-76*. New York: Palgrave Macmillan.
- Foucault, M (2007) *Security, Territory, Population: Lectures at the College de France, 1977-78*. New York: Palgrave Macmillan.
- Foucault, M (2008) *The birth of biopolitics: Lectures at the College de France, 1978-79*. New York: Palgrave Macmillan.
- Hindes, B (2001) "Power, Government, Politics", in K. Nash, A. Scott (eds.), *The Blackwell Companion to Political Sociology*, Oxford: Blackwell publishing.
- Lefebvre, H (1991) *The production of space*, Oxford, Blackwell.
- Nadesan, M (2008) *governmentality, biopower, everyday life*, Routledge.
- Rose, N (1999) *Powers of Freedom: Reframing political Thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rose, N (2004) *Powers of freedom*, London: Routledge.
- Rose, N. and Miller, P (1992) "Political power beyond the state: problematics of government", *British Journal of Sociology*, 43, 2: 172-205.